**امام هادي علیه السلام پس از شهادت پدر**

امام هادى (ع) پس از شهادت پدر بزرگوار، در محيطى بسيار سخت ‏و در وضع بسيار دشوار مى‏زيست و معاصر حكومت ‏«متوكل‏» بود كه به دشمنى‏ با امام (ع) و تعقيب ياران وى و در هم شكستن پايگاه هاى او زبانزد بود و هر روز در اين دژ خوئى‏ ها پيشتر مى‏رفت و در دستگاه حاكم نيز اين بد رفتاري ها گسترش مى‏يافت تا آنجا كه متوكل خطر بحران حكومت‏ خويش را احساس‏ كرد و بر آن شد تا با دو روش توامان در يك اقدام، از بحرانى‏تر شدن وضع ‏جلوگيرى كند.  
1- حمله بردن به ياران امام (ع) و پايگاه هاى او و آزردن آنان و از ميان برداشتن آثار شيعيان تا بيش از پيش دچار وحشت گردند و آنان را خوار گرداند. او به اين اعمال دست زد و به اندازه‏اى از زشتكارى پيش رفت‏ كه قبر حضرت امام حسين (ع) را ويران ساخت و آثار آنرا از ميان برد (1).  
2- امام (ع) را از پايگاه هاى او دور ساخت تا مقدمه آواره ساختن ‏و پراكندن پايگاه هاى او باشد، و سازمانشان را از بين ببرد و آنان را از پيروزى نا اميد گرداند. متوكل دريافت كه اگر امام هادى (ع) از مراقبت او دور باشد يعنى در مدينه روزگار بگذراند، دولت او را خطرى خواهد بود. پس‏ دستور داد تا آن بزرگوار را به سامره آورند و زير نظر بدارند تا دور از پايگاه هاى خود در حركات و سكنات وى نظارت كند.  
متوكل به امام (ع) نامه‏اى نوشت و او را دعوت كرد كه با هر كس از خانواده و دوستان خود كه بخواهد به سامره آيد. متوكل به نحوى به اين ‏اقدام دست زد كه امت بر او نشورد. اين روش همان بود كه خليفگان پيش‏ از او نيز عمل كردند. مامون با حضرت رضا (ع) همچنين كرد و با حضرت‏ جواد (ع) نيز به اين روش اقدام نمود و كوشيده بود كه آنان در محيط دستگاه ‏دولت به سر برند تا زير نظر نگاهبانان قصر باشند.  
متوكل بوسيله يحيى بن هرثمه، يكى از فرماندهان ارتش خود، نامه ‏اى‏ به امام فرستاد و گروهى سپاهى با يحيى همراه كرد تا به مدينه روند و فرمان‏ داد تا خانه امام را بازرسى كنند و در پى مدركى باشند كه امام را محكوم به ‏توطئه و اقدام عليه دولت او كند، سپس او را به سامره آوردند.  
وقتى مردم مدينه از موضوع آگاه شدند، سر و صدا راه افتاد و عمل ‏«ابن هرثمه‏» را محكوم داشتند تا جائيكه ابن هرثمه كوشيد آنان را خاموش‏ سازد و نزد آنان سوگند ياد كرد كه دستورى كه متضمن آسيب رسانيدن به ‏امام (ع) باشد ندهد (2).  
اين امر دليل آگاهى مردم مدينه از سوء نيت‏ حكمرانان نسبت به امام بود.  
«ابن هرثمه‏» گويد: «سپس سراى او را بازرسى كردم و در آن جز قرآنها و دعاها و كتب علمى چيزى نيافتم.» (3)  
امام هادى (ع) همراه فرزند خود «عسكرى‏» نوجوان، با ابن هرثمه، مدينه را به سوى سامره ترك كرد. يكروز پس از رسيدن به سامره، متوكل، امام (ع) را دعوت كرد و ياران متوكل به استقبال او رفتند و متوكل نيز شرايط تعظيم و تكريم بجاى آورد و احترامات خود را به امام (ع) مرعى داشت ‏سپس او را به منزلى فرستاد كه پيشاپيش براى وى آماده كرده بود.  
متوكل با اين روش مزورانه، خواست برنامه سياسى و دشمنى ديرينه‏ خود را با امام (ع) زير پوشش قرار دهد. متوكل با احضار امام (ع) وى را به اقامت اجبارى ملزم ساخت و واداشت تا زير مراقبت ‏شديد كاخ زندگانى‏كند. بارى همه حركات و سكنات امام (ع) با دقت تمام زير نظر قرار گرفت.

**امام (ع) زير نظر و مراقبت**  
هدف متوكل از احضار يا دعوت امام (ع) به سامره نزد خود و نزد ياران خود، محو كردن او در حاشيه دربار خلافت ‏بود تا حتى الامكان گوش و چشم او را بپايد و هيچ نكته زندگانى او چه صادر، چه وارد، از نظر دور نمايد.  
امام با خويشتندارى در برابر آنان تظاهر به اين ميكرد كه آنچه درباره ‏وى عمل مى‏كنند مورد قبول اوست و بهر حال با سياست دولت عباسيان ‏موافق است. دعوت به ضيافت را از طرف آنان مى‏پذيرفت و بر خوانشان ‏مى‏نشست و در مجالس و مراسم آنان شركت مى‏جست (4)   
اين موضع امام (ع) در برابر دولت، مسامحه يا چشم پوشى يا فروتنى‏نبود. زيرا چنين چيزى با شخصيتى مانند شخصيت امام (ع) مطابقت نداشت.  
هر گونه فروتنى امام (ع) در برابر دستگاه به اين معنى بود كه بر ضد مصالح‏ عالى اسلام رفتار كرده است. اگر دولت احساس ميكرد كه امام (ع) از مواضع خود چشم پوشيده است، بالاترين مقام و موقعيت و جاه و جلال را تقديم ‏وى ميكرد، بى آنكه وى را وادار به اقامت اجبارى و مراقبت‏ شديد كند.  
امام (ع) توجه داشت كه سياست‏ ستمگرانه آنان نسبت به او روز بروز تندتر و بيشتر مى‏شود تا جائيكه متوكل در پايان حكومت‏ خود به علت‏ سعايتها و خبرچينى ‏ها بر ضد امام (ع)، او را زندانى كرد. آن اخبار، متوكل را هوشيار ميكرد و شك را در او بيدار مى‏ساخت و وادارش مى‏نمود تا خانه امام (ع) را در مراقبت ‏شديد قرار دهد تا آگاه گردد كه آن اخبار درست است‏ يا خير.

**افتراها و خبر چينى‏ها با شكست روبرو گرديد**1-همه خبرها و افتراها هميشه با شكست روبرو ميگرديد، بى آنكه‏از نظر كشف اطلاعات درباره حقيقت كار و فعاليتهاى امام (ع) به نتيجه برسد.  
جاسوسان خليفه، هميشه وقتى باز ميگشتند تاكيد ميكردند كه در سراى آن‏بزرگوار (ع)، چيزى كه مايه شك باشد وجود نداشته است. (5) اين خبر به‏ متوكل آرامش ميداد و نسبت به حضرت امام (ع)، قدردانى و احترام خاصى ‏ابراز ميداشت.  
امام هادى (ع)، هر بار كه خانه‏اش مورد بازديد قرار ميگرفت، موفق‏ مى‏شد آنچه را كه مشكوك بود پنهان سازد زيرا پول ها و نوشته‏ هائى به حضرتش‏فرستاده مى‏شد كه لازم بود از نظر دولت پنهان ماند. هر گاه ميخواست كارى‏ را كه آشكار شدن آن از نظر دولت براى او محظورى داشت، پنهان دارد، روش رمز به كار مى‏برد (6).  
2-هر وقت ‏سراى امام (ع) مورد بازرسى قرار ميگرفت، با نهايت ‏آرامش و سكون، خود را به بى اعتنائى مى‏زد و طورى وانمود مى‏فرمود كه ‏از بيگناهى خود اطمينان دارد. به پاسبانانى كه براى تجسس مى‏آمدند كمك ‏ميكرد تا ماموريت ‏خود را انجام دهند. براى آنان چراغ مى‏افروخت و اطاق هاى خانه را به آنان نشان ميداد تا براى دولتيان ايجاد شبهه نشود كه او فعاليت ‏غير عادى دارد.  
اگر امام (ع) جز اين موضعى اتخاذ مى‏فرمود، با رفتار خود شك ‏حكمرانان را در مورد فعاليتهاى خويش بر مى‏انگيخت. بارها خانه امام را بازرسى ميكردند و آن در اثر سخن چيني هاى‏ «بطحانى‏» نزد متوكل بود كه مى‏گفت امام داراى پول و اسلحه مى‏باشد و متوكل بيدرنگ به ‏«سعيد» حاجب، فرمان ميداد به خانه امام (ع) حمله برد و هر چه پول و اسلحه بدست مى‏ آورد نزد او آورد.  
يك بار «سعيد» بوسيله نردبانى از خيابان وارد پشت بام خانه امام (ع) گرديد و در تاريكى از نردبان پائين آمد و نمى‏دانست چگونه وارد اتاق ها شود. امام (ع) با كمال آرامش او را ندا در داد و فرمود: «اى سعيد بر جاى ‏باش تا شمعى برايت بياورم‏». سعيد گفت: بر جاى ماندم تا شمع آوردند.  
در نور شمع پائين رفتم. او را ديدم، عبائى پشمين بر تن و كلاهى از همان جنس‏ بر سر داشت و سجاده او به حصيرى در برابرش گسترده، روى به قبله دارد.  
پس مرا گفت: «اينك خانه‏ها -يعنى اطاقها-» وارد آن غرفه ‏ها شدم ‏و بازرسى كردم و چيزى نيافتم‏.  
سعيد كوشيد از امام پوزش طلبد و عذر مامور بودن خود را بخواهد اما امام (ع) اين آيه را تلاوت كرد:  
**و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون.**  
 (زود است كه ستمگران بدانند به چه گرفتارى دچار خواهند گشت.) (7)   
در رويدادى ديگر به متوكل خبر رسيد كه از شهر قم كه يكى از مراكز طرفداران امام (ع) بود، اموالى به حضرت او فرستاده‏اند. متوكل به وزير خود «فتح بن خاقان‏» دستور داد كه مراقب اوضاع باشد و نتيجه را به او خبر دهد. وزير گماشته خود را كه ابوموسى نام داشت بر اين گماشت تا جريان را زير نظر گيرد و به او خبر آورد (8).

**نقش امام (ع) و موضع وى در حوادث**  
امام در سامره زير نظر جاسوسان متوكل شب و روز مورد مراقبت بودو ميكوشيد طبق آن وضع دشوار رفتار كند و كارهاى خود را در آن محيط سخت‏ انجام دهد. فعاليتهاى او (ع) در آن دايره پر تشويش محدود ميشد و حتى الامكان ‏ميكوشيد بر خوردى روى ندهد. او (ع) با توجه به فشار و مراقبت ‏شديدى كه‏ متوجه او و يارانش بود، حركت ‏خود را در دو زمينه آغاز كرد:  
1-آگاه ساختن امت و نشان دادن مواضع علمى خود به صورت پاسخ‏گفتن به شبهه‏ ها و جواب به پرسشهائى كه خليفه از او ميكرد، تا آن امام رادر تنگنا قرار دهد و نتواند از عهده حل آن بر آيد.مثلا متوكل از«ابن سكيت‏» خواست مساله ‏اى پيچيده و دشوار در حضور او مطرح كند و از امام (ع) جواب‏ آنرا بخواهد. «ابن سكيت‏»، برخى مسائل را كه سخت دشوار ميدانست از امام پرسيد و امام در آن مبارزه و مباحثه پيروز گرديد.  
«يحيى بن اكثم‏»، متوكل را گفت: «دوست ندارم پس از پرسش هاى من‏ ازين مرد چيزى پرسيده شود، زيرا وقتى آشكار گردد كه او دانشمند است رافضيان ‏تقويت ميگردند.» (9)  
امام (ع) پاسخ پرسندگان را ميداد و شبهه‏ هاى كفر آميز را كه در اجتماع او رايج بود رد ميكرد. (10)  
2-پشتيبانى از پايگاه هاى خود و توجه داشتن به آنها تا در خور امكان، نيازشان را برطرف سازد و كوشش در آموزش آنان و تقويت ايمانشان به شخص‏امام (ع) به عنوان اينكه در همه كارها فرمانده عالى آنان است.  
امام با كوشش خستگى ناپذير و فراوان، هم خود را براى تجديد فعاليت ‏پيروان خود مصروف ميداشت.هر وقت فرصت اين كارها دست ميداد و امكان ‏فعاليت پيش مى‏ آمد، پايگاه هاى خود را با هر روشى كه امكان داشت تقويت‏ ميكرد تا در برابر مشكلات، نيروهاى پايدارى بدست آورند و مجهز و آماده‏باشند.«براى امام هادى (ع) از راههاى پنهانى و آشكار، و در هر صورت‏ ممكن، پولهاى سرشار از قبيل خمس و زكات و خراج مى‏رسيد و آنها را در مصالح عمومى اسلام به مصرف مى‏رسانيد تا جنبش فرو ننشيند.اين فعاليتها البته دور از چشم حكمرانان و مركز حكومت عباسيان بود. (11)

**موضع عباسيان در برنامه ريزى امام (ع)**   
اما حكمرانان عباسى براى بدست گرفتن كارهاى امام (ع) و عارى‏كردن برنامه امام از هر گونه تاثير و لگام زدن بر معارضه او، با روشهاى زيرعمل ميكردند:  
1-صف آرايى در برابر امام (ع) و به مبارزه طلبيدن او (ع) از نظرعلمى.  
درين مورد، نقشه ‏هاى آنها با شكست روبرو گرديد زيرا چنانكه گفتيم، امام (ع) پاسخ پرسش ها و استفتائات آنان را ميداد.  
2-كوشش در جلب امام و كشانيدن او بطرف خود و نزديك ساختن او به دربار تا افكار وى (ع) بى ثمر و بى تاثير گردد و از پايگاه هاى توده‏اى خوددور افتد.مى‏توان موضع امام (ع) را در پذيرفتن و اظهار موافقت براى حضوريافتن در سامره و همراهى با آنان چنين تفسير كرد:  
الف: حمله و فشار و اجبار تا مرز مرگ پيش مى‏آمد و مخالفت وامتناع آشكار امام از حضور يافتن در مجلس متوكل به اين نتيجه مى‏رسيد كه‏ حكومت را بر ضد خود تحريك كند و خارج شدن خود را از مدينه، صورت‏دشمنى با آنان دهد.چنان كارهائى، با سياست گام بگام و مرحله بمرحله‏اى‏كه امام در مقابل دولت ترسيم كرده بود وفق نميداد.  
ب: امام (ع) ميخواست، سخن چينها و افتراهاى بعضى از جاسوسان‏ را كه خواستار گرفتارى و آزردن او بودند، بداند. عبد الله بن محمد كه در مدينه مسئول سپاه و نماز بود، متوكل را متوجه خطرى كرد كه از جانب امام ‏او را تهديد مى‏نمود. او معتقد بود كه فعاليت هاى امام (ع) در مدينه، عليه سلامت‏ و امنيت دولت است. او با سخن چينى و نشر خبر، شايع كرد كه در خانه امام (ع) اسلحه، نيز نامه‏هائى وجود دارد. ازين رو بود كه امام (ع) مى‏خواست در برابر حكام طورى حركت كند كه شك و بيمى در دلها برنينگيزد تا شايد بتواند فرصتى بدست آورد و در زمينه‏ هاى لازم به فعاليت پردازد و تحرك و كوشش را دوباره آغاز كند.  
ج: امام (ع) شايد با زيستن در محيط طبقات حاكم و با نفوذ دولت ‏مى‏خواست به اين امر توفيق يابد كه در ميان آنان سخن حق را رايج گرداند و از موضع عادلانه خود دفاع كند -اين احتمال درست نيست- زيرا آنان براى ‏شخصيت امام احترام قايل بودند و علم و نسب و شرافت او را بزرگ ميداشتند و مى‏ستودند. امام (ع)، به اين جهت مى‏توانست در سطوح بالا، محبت و احترام و توجه آنان را بخود جلب كند.  
د: امام در آن هنگام اين مساله را ميدانست كه طبيعت‏ حكومت عباسى، سراپا بر اساس حسب و نسب مبتنى است و نسبتها و پيوندهاى خانوادگى و مصالح شخصى و واسطه انگيزى، پايه آن است. امام انديشيد كه مى‏توان ازين ‏واقعيت به سود اسلام بهره جست و كوشيد تا از فشار و ستم نسبت به مردم خود بكاهد و خطرهائى را كه به آنجا متوجه است براند.

**قيامهاى علويان و دعوت براى رضا از آل محمد (ص)**   
ديگر از نگرانيها و وحشت فرمانروايان، شورش علويان بود. ازين رو بود كه عباسيان در برابر آن، موضعى قاطعانه ميگرفتند تا پيش از آنكه رشد يابد و گسترش پيدا كند، آنرا در نطفه خفه كنند و بقاياى آنرا تعقيب نمايند تا از دست آن آشوبها رهائى يابند. بديهى است كه اين چاره گرى و جلوگيرى، با همه وسايل قهر آميز و سركوبى وحشيانه صورت ميگرفت.  
درين نظرگاه كينه آميز نسبت به علويان، يعنى حركت ضد علوى، بين ‏خليفه و فرمانده و وزير و ساير بندگان و تركان كه در آن اوقات در سامره ‏پايتخت عباسيان پر بودند، تفاوتى وجود نداشت. چنانكه طبقه ذينفع و برخوردار از همه امتيازهاى طبقاتى و همه فرماندهان و متنفذان كه اعلام‏ صلح و جنگ در دست آنان بود نيز در آن حركت ضد علوى مانند ديگران ‏بودند.  
در آن هنگام، دولت عباسيان به علت‏ سياست ظالمانه خود دچار ناتوانى‏ و پاشيدگى و گسيختگى شده بود و از اندك جنبش علويان به وحشت در مى‏ افتاد و از سايه آنان نيز بهراس گرفتار مى ‏آمد. ازين روى، در مقابل آنان روشى‏ خشن پيش مى‏گرفتند و شورشيان را به بدترين عقوبت مى‏آزردند.  
شورشيان علوى اگر در خود احساس قدرتى ميكردند و پيروانى فراهم‏ مى‏آوردند، در مى‏يافتند كه بايد برنامه‏اى تهيه كنند و نقشه ‏اى طرح نمايند تا بر ضد حكمرانان فاسد و منحرف خروج كنند. بيشتر شورش ها با شعار-«رضا از آل محمد»-مردم را فرا ميخواندند و منظورشان از آن شعار، بهترين شخص ‏از آل محمد (ص) بود و به اعتقاد آنان كسى بهتر از حضرت امام هادى (ع) وجود نداشت.  
شورشيان با آن شعار همه گير و گسترده، روش جنگى جالبى بكار مى ‏بردند تا بتوانند نام امام را پنهان دارند تا اگر انقلابيان شكست ‏خوردند، امام در برابر دستگاه حاكم، در موضع اتهام و گرفتارى قرار نگيرد و خوب‏ ميدانستند كه امام (ع) زير نظر جاسوسان و خبر چينان دولتى قرار دارد و اگر بر ضد حكومت، به ايجاد عصيان و تمرد متهم گردد ممكن است به قتل برسد.  
بارها به اين حقيقت اشاره كرده‏ايم و به تاكيد گفته‏ايم كه امامان (ع)، مبارزه مسلحانه و روياروئى مستقيم را با حكومت وقت به شورشيان علوى‏ محول ميكردند تا وجدان و اراده امت را برانگيزند و آنان را بر ضد انحراف ‏دولت به مقاومت آموخته كنند. آنان با فداكارى مستمر و پيوسته مى‏كوشيدند تا وجدان و اراده اسلامى را از سقوط نگاه دارند.  
امامان (ع)، مخلصان‏ و طرفداران خود را پشتيبانى ميكردند اما به صورت مستقيم يا از گذرگاه‏ تعليماتى كه در دل افراد پايگاه هاشان مؤثر واقع ميشد و آنان را وادار ميكرد تا عليه دولت دست به عصيان مسلحانه زنند.  
اما به جهت تنگى مجال و مقال نمى‏توان وارد اين بحث ‏شد كه همه ‏شورشيان علوى بر اساس آگاهى اسلامى در تطبيق احكام اسلام و زير رهبرى‏ امام معصوم دست به شورش مى‏زدند يا نه. اما عقيده شايع اين بود كه هدف‏ بيشتر آنان همان بوده است. (12)   
\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
1- كامل-ج 5-ص 304.  
2- مروج الذهب مسعودى ج 4 ص 84.  
3- تذكره ابن جوزى و موسوعه ص 93.  
4- تاريخ غيبت ص 142.  
5- همان مدرك.  
6- مدرك سابق.  
7- سوره شعرا-227-ارشاد ص 310 و فصول مهمه ص 296.  
8- مناقب ص 515.  
9- مناقب ج 3 ص 507.  
10- احتجاج ج 2 ص 251-260.  
11- مناقب ج 3 ص 512.  
12- براى تفصيل بيشتر به تاريخ غيبت، نوشته صدر و به مقاتل الطالبين مراجعه شود.

منبع: پایگاه سبطین